

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دوشنبه دوازدهم شهریور ماه ۱۳۵۸ بها: ۱۵ ریال

پیکار را بخوانید و در پخش آن بکوشید

● گزارشی از درگیریهای شهر سقز صفحه ۱۱

● خارج کنندگان ارز اگر سرمایه‌شان صفحه ۱۳
را برگردانند، از مجازات معافند

● هفته‌ای که گذشت صفحه آخر

گرامی باد خاطره رفقای شهید



رفیق شهید حسن آلا دوس

بقیه در صفحه ۳



رفیق شهید محبوبه افراز



رفیق شهید رفعت افراز

پیکار در دوره جدید اختناق

در رابطه با تهاجم فاشیستی هیئت حاکمه نسبت به آزادیهای نیمه دموکراتیک و در رابطه با سرکوب خلق کرد، نشریات بسیاری و از جمله نشریه پیکار توقیف شد. این امر برای ما نه غیر مترقبه و نه تعجب‌انگیز بود، چرا که ما کرا را آشوبه ضد دموکراتیک و ضد انقلابی هیئت حاکمه را در رابطه با مسائل موجود در جامعه توضیح داده بودیم و همواره بر این نکته تاکید داشتیم که هیئت حاکمه کنونی بنا بر ماهیت طبقاتی خویش نه می‌خواهد و نه می‌تواند از آزادی‌هایی که شمره قیام خونین خلق ما است، پاسداری کند، بلکه همواره و همواره در پس گرفتن این آزادیها حریمانه به پیش خواهد رفت و دیدیم که چند هفته اخیر این واقعیت را آشکارتر نشان داد. هیئت حاکمه در این راه حتی به کاسه لیمان خود نظیر حزب توده و نیروهای "سه جبهه‌ای" نیز رحم نکرد! و نشریات آنها را نیز که در این مدت مشاطه گرشان بقیه در صفحه ۲

کردستان در آتش و خون

ندارد که جوانان پر شور و بر احساس را تحت شعارهای مذهبی بغیرد و آنان را به جنگ برادران زحمتکش کرد خود بفرستد. که بکشند و یا کشته شوند. اینکه در این جنگ تحمیلی یا زحمتکشان کرد و نیروهای مرفقی کشته میشوند و یا پاسداران پرشور و ناگاه، اینکه جنگ افروزان، مرعین و امپریالیست‌ها، در راه هدف کثیف و نامرد می‌مانند بقیه در صفحه ۱۰

اخبار مختصر زیر از استان جنگ زده بخودی خود گویای مسائل زیادی است: اینکه هیئت حاکمه کنونی حاضر است بهای بیماران زنان و کودکان کرد و بخون کشیدن کردستان از سر فرود آوردن در مقابل خواست بحق و طبیعی خلق کرد که خود - مختاری در چهارچوب ایران آزاد و دموکراتیک است خود داری کند. اینکه هیئت حاکمه به منافع تنگ نظرانه خویش فکر میکند و هیچ ابائی

زحمتکشان تبریز مسکن میخواهند

آنها برای رسیدن به خواسته‌های خود دست به معاصره زمین و تشکیل شورازده اند

متر در این محل قرار گرفته است. کارگران و زحمتکشان بی مسکن محله می‌گویند. چون ما قادر نیستیم این زمینها را بخریم و هیچ سربتهای هم برای زندگی نداریم، باید این قطعه زمین را مصادره کنیم. در تاریخ ۵۸/۳/۲۳ چند کارگر تصمیم می‌گیرند که زمینها را تقسیم بندی کرده و به هراچاره - شش قطعه زمینی در حدود ۱۰۰ مترواگذار بقیه در صفحه ۹

محله "هفت آباد" در شمال تبریز - حوالی شاه آباد سابق قرار گرفته است. حدود ۲۵۰۰ خانوار که اکثراً از کارگران قالی باف و فعلی هستند در این محله زندگی می‌کنند. لیکن سالهاست که بخشی از آنها (حدود ۵۰۰ نفر) اجاره نشین هستند. بخشی از زمینهای "قلی پور" سرمایه‌دار و زمیندار بزرگ که دو تیمچه فرش نیز در تبریز دارد، به وسعت ۱۰/۰۰۰

جنبش کارگری

● شورای ضد کارگری کارخانه

جنرال موتورز

● کارگران از شوراها واقعی خود حمایت می‌کنند.

● کارگران کارخانجات تبریز

در مقابل زورگوئی دولت

مقاومت می‌کنند.

در صفحه ۷ و ۸

بقیه از صفحه ۱ پیکار در دوره جدید اختناق

بوده اند از قلم توقیف نیاخت! و معلوم شد که ارتجاع از این مشاطه گران خائن به خلق بازهم خیانت بیشتری را انتظار می کشد!

در رابطه با هجوم به حرم آزادی مطبوعات آیت الله خمینی عنوان می کند که: "... برای اینکه به مردم عالم بفهمانیم و مردم بفهمند که با چه اشخاصی روبرو هستیم آزادی دادیم آنهم آزادی مطلق که در ظرف چند ماه قریب ۲۰۰ حزب و گروه پیدا شده است و مطبوعات و مجلات و روزنامه های زیادی منتشر شد و هیچ کس جلوگیری نکرد و در عین حال که شما به همه مقدسات ما توهین کردید و در عین اینکه با حکومت آنطور رفتار کردید و با اسلام آنگونه رفتار نمودید معذالک به شما تعرض نشد تا اینکه فتنه را دیدیم ..."

مردم ستم دیده ما و تمام مردم آزاده جهان می دانند که آزادیهای بدست آمده در جریان انقلاب را کسی به آنها عطا نکرده است. بلکه این حاصل خون دهها هزار شهید این انقلاب است. این حاصل بیش از یکسال درد و رنج مردم ماست. مردم ستم دیده ما در تمام میتینگها و راه پیمایی های میلیونی خود بر پرچم ها و پلاکاردهای متعدد خود نوشتند: "آزادی قلم و بیان را خواستاریم"، "آزادی عقیده، آزادی مطبوعات را خواستارم"، ... و بهمین لحاظ بود که خلقهای ما آزادی مطبوعات را بطور نسبی مدتها قبل از قیام و در زمان بختیار مزدور بدست آوردند. چرا که دیگر رژیم پوسیده را توان ایستادگی در مقابل جریان عظیم آزادیخواهی نبود.

بنابراین خلقهای آگاه ما و تمام نیروهای انقلابی و مترقی قضاوت خود را در مورد چنین ادعاهای مدتهاست کرده اند، و مدتهاست که در مقابل این نوع منت گذاریها موضع خود را روشن کرده اند... و برعکس آنچه آیت الله خمینی عنوان کرده اند آزادی نه "مطلق" بود و نه اینکه در این مدت "هیچ کس از نشر عقاید و نظرات" جلوگیری نکرد.

در طی همین مدت چند ماه تمام نیروهای انقلابی و مترقی تحت فشار کمیته ها، و چاقداران قرار داشته اند. بارها و بارها مجلات و روزنامه ها توسط افراد مسلح کمیته ها به غارت برده شد. بارها و بارها فروشندگان روزنامه ها توسط کمیته ها دستگیر شده کتک خوردند و حتی زندانی شدند، از جمله ۲۰ هزار جلد نشریه کارگروه پیش سازمان ما در همان اولین روزهای پس از قیام

توسط یکی از کمیته ها از چاپخانه به غارت رفت. فروشندگان نشریات سازمان ما بارها و بارها از دست کمیته ها کتک خوردند...

اما در مورد "پیدایش ۲۰۰ گروه و حزب" همه مردم ما می دانند که این ۲۰۰ حزب و گروه یکباره پس از قیام سبز نشدند. بسیاری از آنها که انقلابی و مترقی بوده اند در زمان شاه خائن وجود داشته اند و زیر ضربات سهمگین دیکتاتوری وی بطور مخفی مبارزه کرده اند و خون داده اند و بسیاری دیگر در جریان انقلاب پا گرفته اند و اتفاقاً عمده احزاب و گروههای کثیف امروز چشم و چراغ خود آیت الله هم هستند نظیر "حزب جمهوری اسلامی" پس از قیام بوجود آمده اند.

نیروهای که در گذشته در زیر ضربات توان فرسای شاه خائن همواره مسئولیت خود را تا پای جان در دفاع از منافع توده ها، در دفاع از آرمان طبقه کارگر انجام داده بودند پس از قیام نیز در ادامه همین راه، در تربیت و آگاه ساختن بازهم بیشتر خلق تلاش کردند، و بدین وسیله نشان دادند که با رسیدن به آزادیهای نسبی و با استفاده از امکانات علنی همچنان دفاع از منافع توده ها را تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد. برای این نیروهای انقلابی آزادی های نسبی بدست آمده مانند فرصت طلبان و رفیقان نیمه راه و میوه چنان انقلاب چیزی نبود که در پرتو سایه آن لم دهند، و فریب داد برآورند دیگر تمام شد، دیگر به آزادی و استقلال رسیدیم! نه هرگز! نیروهای واقعا انقلابی نمی توانستند بر سر توده ها کلاه بگذارند. آنها نمی توانستند وجود سرمایه داری وابسته را ببینند و به خلق خود دروغ بگویند که دشمن نابود شده است. آنها نمی توانستند بازرگان ها را که تا چند ماه پیش حاضر بودند با امینی ها این نوکران حلقه بگوش آمریکا همکاری کنند بر سر قدرت ببینند و توده ها را فریب دهند که اینست "دولت انقلابی". آنها نمی توانستند...

آری اگر توجه به این حقایق از نظر شما فتنه گر نیست، ما فتنه گریم. شاه خائن بما می گفت: شما خرابکارید و راست هم می گفت ما در نقشه های ضد خلقی او بر علیه مردم ستم دیده خرابکاری می کردیم. ما فشار و قلداری و نوکری او را افشامیکردیم بنابراین او حق داشت ما را خرابکار بنامد و امروز ما ۷ ماه است که می گوئیم: - صنایع وابسته و بانکها باید ملی شود (نه "دولتی" که شما کرده اید!)

- کارگران ۴۰ ساعت در هفته کار کنند،
- به دهقانان زمین داده شود و به خلقها خودمختاری،
- کلیه قراردادهای امپریالیستی و از جمله قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا لغو شود،
- حقوق اجتماعی زن و مرد برابر باشد،
-

و کارگران و دهقانان و خلقها نیز همین را می خواهند و روزانه هزار بار آنرا تکرار می کنند، آنها در درجه اول و با مسالمت تمام اینها را از شما می خواهند و می خواهند، ولی شما به آنها اتهام ضد انقلابی زدید، کتک و شکنجه را بر آنها روا داشتید و گلوله و توپ و تانک بر آنها فرستادید!

اگر گفتن این حقایق فتنه گر نیست، آری ما فتنه گریم! بسیار خوب آقایان شما در ادامه راه تمام دیکتاتورها و تمام رژیمهای که بر علیه خلق اقدام کردند و سرانجام رسوا شدند، آزادید! ولی ما هم آزادییم و این آزادی چیزی نیست که شما بتوانید از ما بگیرید همچنانکه محمد رضا شاه نیز نتوانست بگیرد، ممکن است یورش شما، شما جم شما، در کار ما اختلال ایجاد کند همچنانکه کرده است، و ممکن است آقای بازرگان چند صباحی دلش خوش باشد که روزنامه ها و مجلاتی که ماهیت ایشان و اعمال و کردارشان را افشا می کردند دیگر "مزاحم" نیستند و چه خوب است که نیستند! ولی ما از رنج و ستم بی پایداری که بر زحمتکشان می رود الهام می گیریم، و بهمین دلیل این چشمه خشک دشمنی نیست! و این را دولت سرمایه داری و تمام مرتجعین همدست این دولت باید بدانند!

اگر امروز دلخوشی شما بر توهم و ناآگاهی میلیونها توده ایست که گمان می کنند شما خواسته هایشان را برآورده خواهید ساخت فردا که این توده ها بی ببرند که شما قادر به پاسخ گوئی به نیازهای انسانی آنان نیستید، همانطور که شما را بالا برده اند بلدند که چگونه از آن بالا به زیرتان کشند! و تاریخ بسیار از این نمونه ها دارد! و شما با بستن روزنامه های انقلابی و جلوگیری از پخش علنی آنها قادر نخواهید بود از این سرنوشت حتمی خود جلوگیری کنید. هزاران هزار دست کوچک و بزرگ به کار خواهد افتاد و تنگه کاغذها و دیوارها را، و ستونهای کوچک و خیابان را

بقیه در صفحه ۵

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران

در سالهای سیاه حقان، در آلمان که دیو دیکتاتوری بورژوازی وابسته نفسها را در سینه ها حبس کرده بود، و بسیاری از میوه چنان امروز انقلاب و عریده جویان فرصت طلب و انقلابی نمای امروز یا رای آن نداشتند که حتی اندیشد مبارزه را به مغز خود راه دهند. در آلمان که به جمهوری رسیدن های امروز سر در آخور خوش داشتند و در کتب خاند به "قریضه حفظ جان" مشغول بودند و در توجیه بی عملی و سازشکاری، خود صد دلیل و آیه می آوردند و حاضر نبودند "عیش خود را با خواندن اعلامیه ای یا پناهنده دادن به یک انقلابی تحت تعقیب ساواک" متعص کنند. در آلمان که بسیاری از مدعیان امروزند کاری و انقلابیگری از مادر و خاواده یک شهید یا زندانی یا تحت تعقیب همچون یک کرامی فراموش کردند. در آلمان که پیروری خلق بر دشمنان دستان مسلح خردی صفت که در افعی دور دست کورسو میزد نمود آری در آلمان انقلابیونی بودند که این نور ضعیف را همچون خورشیدی تابناک بالعین می دیدند و در راه رهائی رجمتستان و ستمدیدگان خلق سرانجام یا نشاخته فعالیت می کردند و هیچ آری هیچ چشمداشتی در برابر این اقدام خود نداشتند.

در رابطه با هم فعالیتها در سال ۴۸ از طرف ساواک تحت نگر قرار گرفت و جلب شد، اما در بازجویی که از او بعمل آمد برخورد بسیار هوشیارانه ای از خود نشان داد و ساواک نتوانست او را به اطلاعاتی دست یابد و "سوء ظن" ساواک را برطرف ساخت.

رفیق رفعت طی این سالها برداشتهای مبارزه جوانانه انقلابی را که بعنوان سمبازمان از اسلام و نهج الملاحه دست می آورد همراه با تفسیر حرکات مبارزانه ای ایران و منطقه (بویژه فلسطین) برای بنده در صفحه ۴

(۱) - دستان و دبیرستان دخترانه روستا در آن سالها از سوی عده ای از افسران سارامی و مبارز از فتر مرفه جوده و زواری سستی تاسیس و اداره می شد و خود کافورنی برای فعالیتهای ضد رژیم بود. تعداد قابل توجهی از معلمان و دانش آموزان رفا به سازمان مجاهدین خلق و دیگر سازمانهای مبارز سالهای پیش پیوسته و برخی از آنها به شهادت رسیدند. از آن جمله اندرفقای شهید حوریه پازرگان و میوه و متلاشی و خواهر شهید سرور آلاپوش و ...

این حق بر مغز حاصل چندین سال کار و مبارزه او در راه رهائی رجمتستان و ستمدیدگان بود. رفیق شهید رفعت در سال ۱۳۱۶ در خانواده ای رجمتکن در شهر جهرم متولد شد هنوز دانش آموز بود که پدر را از دست داد و چند سال بعد بعنوان یک آموزگار، به غربیسا سان آور و سرپرست مادر و خواهران کوچکتر از خوش محبوب میشد.

در مدرسه با رنجهای کودکان و خانواده های ستمدیده شهر خوش آشناتر گشت و راه علام را در آگاهی بیشتر خود و مردم میدید. از آن رو در روشن کردن ذهن دانش آموزان و تشویق آنان به مطالعات غیر درسی و خارج از برنامه می کوشید و در آنان روحیه مبارزه جویی علیه هر گونه ستم را میپوراند و با مبارکت فعال خود در جلساتی که برداشتهای شهر و مبارزه جویان از اسلام در آنها ارائه میشد به تبلیغ میاژه در بین زنان و دختران نیز میپرداخت.

در سال ۱۳۴۶ به تهران منتقل شد و بعنوان دبیر دستان دخترانه رفا (۱) بکار معوز گشت. در سال بعد در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران قرار گرفت و به عنوان یک سمباز فعال، به آموزش انقلابی و مبارزه خوش ادامه میداد.



رفیق شهید رفعت افراز

از میان این خیل انقلابیون کمکی ناپذیر که یکی بعد از دیگری بر حاشیه سرخ انقلاب راه میمودند و ساووم این خط خوا را برای پیشی نه دریای انقلاب عظیم نموده ها همس نمودند از رفیق شهید رفعت افراز یاد میکنیم که در شهریور ماه ۵۴ رسالت انقلابی خود را با مرگ ناسهگام خوش در طغایر پرور منداستد بیابان بود و آخوس کلام او این بود: من از مرگ نمی ترسم اما مثل داشتم بیشتر زنده بمانم تا مبارزه ام ادامه دهد!

منافاقه یکی از موارد برخورد ناصحیح و غیر منصفانه ای که در پوش مذهبی صورت گرفته است. کوشش و اصرار برخی بر مذهبی دانستن عده ای رفقای شهید بخش م (منشعب از) سازمان مجاهدین خلق ایران است. شهادت یک انقلابی اعم از هر مرام و دینی، کرامی و بیاد او همیشه در خاطره خلق باقی خواهد ماند. بنابراین این اصرار ناپذیری خواهد بود که بخواهیم این یا آن انقلابی را که بدست دزحمان شاه خائن بشهادت رسیده است، بنادرت و وابسته به یک جریان یا سازمان انقلابی معرفی کنیم. این چیزی جز مخدوش کردن ذهن توده ها نسبت به واقعیاتی که وجود داشتند است. چیز دیگری نیست خلق ما یاد هر انقلابی شهید را کرامی خواهد داشت بنابراین چه دلیلی به قلب ما هیت مرام و مسلک واقعی شهید وجود دارد!

... یکی روزی ای ایستد ای بیخیز بی لطفانه کردیم
مطلب است در شان یک کور و در نصب انظار
مطلبی میباشد شدت داشتی در باره حق و قله و
باز من از آن شمع و میانه ای دارد چه در حق و دفتر
شهری بودی است در تمام طلب از آن نه نیست
نیکو صفت انظار می نیز میباشد و همی مطلب نیز
در معلوم است در غایت است - هیچ توجهی به
کودشش انظار می در نه گرفته اند چه خوب و از
مطلبی در دولت های در شان کودکان جابجایی
نفس منجود در نه است - استفاده گرفته
نقد و داشتن مسئله در شان فرزندانی در نه
در شان نیز در نه بان عربی هم جابجایی
در نظر دارم جابجایی ممکن شود این موضوع را
بایستی از سؤالات مطرح کنم و در شان ای از
سری و تالای جابجایی سؤالاتی که کنیم

بقیه از صفحه ۴
گرامی باد ۵۵۵



رفیق شهید محبوبه افراز

در بررگداشت این رفیق گرامی، گفتاری را که در آذرماه ۵۷ برای بخش فارسی رادیو صدای انقلاب عمان به یادبود او تهیه شده در زیر می آوریم. رفیق محبوبه خود پس از آنکه از بخش پزشکی به کار در دفتر سانسدگی بخش منشعب سازمان مجاهدین در عدن منتقل شد، مدتی اداره و گویندگی همین برنامه رادیویی را بعهده داشت. خاطره اش جاودان باد.

★ ★ ★

در شرایطی که نبرد انقلابی خلقهای زحمتکش ما هر دم شعله ورتر میشود و توده های خلق با ادامه پیگیرانه نبرد با تقدیم هزاران شهید به آستان پیروزی انقلاب دمکراتیک خود نزدیکتر میشوند، در شرایطی که زنان و مردان زحمتکش میهن ما همگی بپا خواسته، چشم انداز امید بخش آینده دمکراتیک ایران را ترسیم میکنند و... در این شرایط، برای ما تاسف بسیار و دردناک است از فقدان نابهنگام رفیقی یاد کنیم که قریب ۷ سال از عمر خویش را مصمانه در راه انقلاب گذراند و دشواریهای مبارزه مخفی و تحت تعقیب ساواک و سیاهی های خفقان آور ناشی از حاکمیت ضد انقلاب طی سالهای گذشته راجحان خرید و همواره چشم به روزی دوخت که در پای توده ها، بغروشافتند و دزهای ضد انقلاب را با قهر مسلحانه خود یکی پس از دیگری فرو گوید و به رهبری طبقه کارگر جمهوری دمکراتیک خلق را پی افکند.

رفیق شهید دکتر محبوبه افراز از خانواده ای زحمتکش سال ۱۳۲۹ در جهرم دیده به جهان گشود. کودک بود که پدر را از دست داد و عملا تحت تکفل و تربیت خواهرش رفیق شهید رفعت افراز قرار گرفت و در سال ۱۳۵۲ از دانشکده پزشکی تهران فارغ التحصیل شد. رفیق محبوبه در دوران تحصیل به مطالعات سیاسی و اجتماعی بسیار علاقمند بود و هرگز از یاد طبقات زحمتکش و ستمدیده جامعه غافل نبود. از سال ۴۸ تا ۵۱ بعنوان سمپا تیزان

شده (والیوم) به زندگی مبارزاتی خود خاتمه داده از فروغ خویش باز ایستاد و همه رفقای سازمانی و آشنایان مبارز ایرانی و عرب خود را در اندوهی عمیق فروبرد! همه ما یاد او را گرامی می داریم. انقلابیون و زنان و مردان دلیر عمانی که رفیق محبوبه را بنام "الدکتوره زهرا" می شناختند یاد او را همواره گرامی خواهند داشت. زنان و مردان قهرمان و مبارز جهرم نیز که با رفیق شهید رفعت افراز با نامگذاری مدرسه ای بنام او گرامی داشته اند یاد رفیق محبوبه را عزیز خواهند داشت و همچون توده های خلق در سراسر ایران راه انقلاب راه سرنگونی رژیم وابسته به امپریا- لیم شاه خائن، راه انقلاب مسلحانه توده ای را تا بر پا داشتن جمهوری دمکراتیک خلق ادامه خواهند داد.

بقیه از صفحه ۲

پیکار در دوره ۵۵۵۵

سراسر به پیام دهندگان آگاهی و نور حقیقت تبدیل خواهند کرد!

اما سخنی کوتاه با هواداران الف- رفقا! با توجه به اینکه امکانات قبلی ما برای خبرگیری و چاپ و پخش محدود شده است از کلیه رفقای خواننده خواهانم اخبار خود را که به موشق بودن آن اطمینان دارند بهروسیله ای که می توانست برای ما ارسال دارند، و بدین وسیله توطئه ارتجاع را در پی خیر نگه داشتن توده ها از مسائل جاری خنثی سازند.

- بهر وسیله ای که می توانید امکانات چاپ خود را به اطلاع ما برسانید.
- بهر وسیله ای که می توانید در فروش هر چه بیشتر نشریه پیکار تلاش کنید، و به هر صورتی که می توانید در تکثیر تمام و با برخی مقالات پیکار و پخش آنها اقدام نمایید!

ب- بخاطر درج بیشتر اخبار و مقالات در مورد مسائل روزمره، پس از این، مقالاتی نظیر "در افشای سوسیال امپریا- لیم شوروی" و "تحلیل سیاسی" در هفته نامه پیکار نخواهد آمد و ما این نوع مقالات را که بیشتر جنبه ترویجی دارد در نشریه ای دیگر که بصورت ماهنامه در می آید، می آوریم. ■

زنگان

بدنبال یورش عوامل ارتجاع به کتابفروشی ها و غارت و سوزاندن کتابها در شهرهای مختلف، شب ۵۸/۵/۳۱ دو کتابفروشی "شفق" و "دانش" در این شهر به آتش کشیده شد.

سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت می کرد و بویژه پس از دستگیریهای شهریور ۵۵ همراه با خانواده های زندان و شهادت به فعالیت مبارزاتی و افتخارگانه علیه رژیم میپرداخت. در سال ۱۳۵۱ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران درآمد و تا آنجا که در توانش بود در پیشبرد هدفهای انقلابی سازمان کوشید و در بخشهای ارتباطات و انتشارات و پزشکی خدمات قابل توجهی داشت. در فروردین سال ۱۳۵۴ چند هفته بعد از عزیمت خواهرش رفعت که مربی و رفیق همزمین بود از طرف سازمان به طفرار اعزام شد تا در رابطه با پیوند انقلابی موجود بین خلقهای ایران و عمان بعنوان پزشک در جبهه نبرد خدمت کند. مبارزه در چنان پهنه ای از کار توده ای و بدور از دشواریهای کار مخفی در ایران که آنروزها با سیاست خانه گردی ها شدت فزونی یافته بود، برای رفیق محبوبه بسیار مناسبتر بود چرا که ضعف عصبی او از چندین سال پیش ادامه داشت و او را به استعمال قرصهای مسکن ناگزیر می کرد.

هردو رفیق، ماموریت انقلابی و انسانی خویش را با شور و شوقی کم نظیر انجام دادند زیرا به خلق عمان و انقلاب و انقلا- بیون عمانی و صمیمیت آنها و استحکام روابط انقلابی بین خلقهای ایران و عمان عشق می ورزیدند.

اگرچه پس از چند ماه رفیق رفعت به شهادت رسید اما رفیق محبوبه با استقامت قابل تقدیری این رسالت و وظیفه انقلابی و تشکیلاتی خویش را ادامه داد.

رفیق محبوبه بعنوان یک مارکسیست- لنینیست مدتی، چه در اکپ پزشکی و چه در پهنه های دیگر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر خلقهای ایران و عمان، در جبهه انقلاب منطقه خدمت کرد و سپس بر اساس نیازهای تشکیلاتی و در نظر گرفتن ضعف جسمانی به انجام وظایف سازمانی دیگر خود پرداخت. او طی مدت فعالیت خود در روابط خارجی، تبلیغات و انتشارات داخلی و خارجی مسئولیتها را عهده دار بود.

توانایی رفیق از لحاظ جسمانی در رابطه با وظایف انقلابی ای که داشت محدود بود و به تدریج از لحاظ عصبی به تحلیل می رفت. تلاشهای دائمی که برای بهبود او از جنبه های مختلف صورت می گرفت از معالجه گرفته تا تخفیف وظایف سازمانی و انتقال از منطقه به محل دیگر فعالیت تشکیلاتی، نتایج قطعی و دراز مدتی بهمراه نداشت، داروهای مسکن که پزشک معالج و نیز خود او تجویز می کردند بتدریج بر ضعف جسمی و عصبی او افزود و متأسفانه این شمع که برای خلق ما می سوخت، نابهنگام و در حالی که به وجود او نیاز فراوان بود، در نیمه آذر ماه ۵۷ با مصرف بیش از حد داروی تجویز

شماره از مجله ۶
گروهی با نام

دوخیان ساواک، موجب شد که بارها شدیداً مورد ضرب و شتم جلادان ساواک قرارگیرد. پس از آزادی از زندان مدتی در یک دبیرستان تدریس می کرد. آشنائی دانش-آموزان با افکار و روحیات او چنان علاقه ای در آنان بوجود آورده بود که با شنیدن خبر شهادت بسیاری از آنان با صدای بلند گریه می کردند.

در اواخر سال ۵۳ و همراه با همسر و همزمشرفیق شهید محبوبه متحدین به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست و مخفی شد و به فعالیت خود در سازمان ادامه داد و همراه با تحولات درونی این سازمان و تغییر ایدئولوژی بخشی از آن، رفیق حسن مارکسیم لنینسم را بعنوان تنها ایدئو-لوزی انقلابی برای رهایی زحمتکشان پذیرفت و با شور و علاقه بیشتری به فعالیت-تشکیلاتی خود ادامه داد.

او مسئولیت بخشی از تدارکات سازمان را عهده-دار شد و با تمام وجود انرژی فراوان در جهت اهداف انقلابی فعالیت می کرد. رفیق حسن در ۱۱ شهریور ماه ۵۵ و در حالیکه رژیم از اعدام انقلابی ۳ مستشار نظامی آمریکائی که بوسیله بخش منشعب سازمان مجاهدین صورت گرفت، شدیداً زخم خورده و خشمگین بود و نورهای پلیمی خود را هرچه بیشتر گسترده بود، در یک درگیری نابرابر بدست مزدوران رژیم شاه خاش به شهادت رسید.

شهادتش همه کسانی را که او را می-شناختند به شدت اندوهگین ساخت. برای آنها بسیار گران می آمد که چنان فردی انقلابی و صمیمی از دست برود. مرحوم دکتر علی شریعتی داستان "حسن و محبوبه" را در سوگ او نوشت.

رفیق حسن نیز به کاروان شهیدان پیوست. صداقت او و عشق بزرگ او به زحمت-کشان خلق، و کینه او نسبت به ارتجاع و امپریالیسم و آرمان او در رهایی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برای همه ما سرمشق است.

دو روز در خیابان مورد اصابت ۲ گلوله قرار گرفته و به شهادت میرسد. قاتلان شهید را رها کرده و میروند ولی مسئولیت این قتل را پاسداران بعهدہ نگرفته اند. روز پنج شنبه ۵۸/۶/۱ نیز برادر او علی را در دادگاه انقلاب اسلامی به جرم محاربه با خدا و مفسد فی الارض محاکمه و اعدام میکنند. نامبرداران از هواداران سازمان چریکهای بوده و در کرمان فعال-لیت میکردند. سعید قبلا در منطقه پابدانا کتابفروشی داشته که حدود یکماه قبل به آتش کشیده میشود.

توده ها بیشتر آشنا میگشت. و بر نفرت و کینه انقلابی او علیه رژیم و اربابان امپریالیست می افزود و او را در مبارزات اجتماعی، استوارتر می ساخت.

رفیق حسن فردی مبارز، متواضع و صبور و خوش برخورد، بود و همین خصلتهای بوده ای و انقلابی او را مورد علاقه آشنایانش می نمود.

رفیق حسن در اردیبهشت سال ۵۴ در رابطه با بحث اعلامیه های سازمان مجاهدین خلق ایران به ۶ ماه زندان محکوم گشت اما دوره زندان برای او یک دوره آموزش سیاسی و انقلابی بود و موضعگیری قاطع او علیه



رفیق شهید حسن آلا دیپوش

قیام کارگر



طرح روی جلد "قیام کارگر" ارگان کارگری بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق ایران - اردیبهشت ۵۵ کار مشترک رفقای شهید حسن آلا دیپوش و محبوبه متحدین.

● نمونه ای از کشتار آگاهانه کمونیستها

بعد از سخرانی آیت الله خمینی در هفته قبل، سپاه پاسداران انقلاب کرمان به خانه ای که متشکوک بوده به منظور بازجویی میروند. بعد از بهم ریختن خانه علی امیر شکاری را دستگیر میکنند از نامبرده مقداری اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق در رابطه با کردستان و لباس کردی و مواد منفجره بدست می آورند. سعید امیر شکاری بعد از مطلع شدن از ماجرا فرار میکند ولی تعقیب میشود و به دنبال لورفتن محل اختفایش به

رفیق حسن در سال ۱۳۲۱ در یک خانواده متوسط مذهبی در تهران متولد شد. دوران کودکی او معاد با سالهای اوج جنبش ملی-سخت بود که طی آن نا حدودی و بنفرت-جسوسی سیاسی خانواده، با مسائل سیاسی آشنا شد. در دوره دبیرستان در زمینه های اجتماعی و سیاسی، نوجوانی فعال بود. در سالهای ۴۲ - ۴۹ در جریانات سیاسی شرکت داشت. رفیق، جوانی پرشور، صمیمی، ساده زیست و فعال بود. او هرگز از تلاش برای دستیابی به راهی که به آزادی زحمتکشان و ستمدیدگان سیاستمدار غافل نماند و در راه مبارزه با امپریالیسم و عمال آن دمی نپاشود.

در سال ۴۴ در رشته معماری دانشگاه ملی به ادامه تحصیل پرداخت و فعالیت فکری و اجتماعی - سیاسی خود را در رابطه با انجمن اسلامی دانشجویان دنبال میکرد. در آن سالهای خفقان انجمن اسلامی دانشجویان، نه تنها مؤسسه نیمه علنی دانشجویی بود که در چهارچوب برداشتهای مترقیانه از اسلام به مبارزه علیه رژیم می پرداخت چنانکه بسیاری از کادرهای اولیه سازمان مجاهدین خلق فعالیت اولیه خود را از انجمن اسلامی دانشجویان آغاز کرده بودند.

آشنائی او با مرحوم دکتر علی شریعتی در سال ۴۷ تاثیر زیادی بر او بخشید. رفیق حسن با او رابطه نزدیکی داشت و در مبارزات اجتماعی همراه او بود.

عشقی که در رفیق حسن نسبت به توده های محروم و زحمتکش وجود داشت او را به تلاش بیشتر و یافتن راههای قاطع مبارزه-برمی انگیزت. رفیق از طرق گوناگون برای بالا بردن سطح آگاهی و شناخت خویش نسبت به جامعه اقدام میکرد و طی سفرهای خود به شهرها و روستاهای میهن، با درد و آلام

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دموکراتیک



جنبش کارگری

شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز

که این دو نفر دیگر بقول "مجرد" (یکی از نمایندگان شورا) می توانند: فورس، جنرال-فورمن یا مهندس... باشند زیرا که بگفته امام همه کارگرد... .

این طرح شورا دقیقاً در جهت به هز-پردن نیروی کارگران و بخرد کاری واداشتن آنهاست. حتی اگر ترکیب شورای قسمتها کاملاً کارگری باشد. چه برسد به اینکه مهندس و فورمن هم جزو کارگران محسوب شوند و... که دیگر نور علی نور می شود.

شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز برای جلوگیری از اعتراضات و مبارزات صنفی کارگران دست به اجرای طرح تازه ای زده است. این شورا که تا کنون کوچکترین کاری بنفع کارگران انجام نداده است، در مقابل اعتراضات گسترده کارگران، گسترش شورا را مطرح کرده، بدین ترتیب که در کلیه کارگاهها شورا تشکیل شود و ترکیب این شوراها رئیس قسمت باضافه دو نفر دیگر باشد

کارگران از شوراهای واقعی خود حمایت میکنند

کارگری با کارفرما همدست شده و شروع به مخالفت با شورا می کند. آنها از هر طریقی سعی می کردند تا دست شورا را از دخالت در امور کارخانه کوتاه کنند و آنرا فقط در چارچوب مسائل پیش افتاده حقوقی کارگران به بند بکشند. ابراهیمی برای جدا کردن شورا از کارگران سعی کرد شورا را متهم به سازش با کارفرما بکند ولی این توطئه شوم با اعتراض کارگران به ابراهیمی و فشار توپتیبانی آنها از شورا خنثی شد. بعد از این جریان کارگران مصممتر در بدست آوردن خواستههایشان و استفاده از شورا در این جهت، خواستار پرداخت مزد ساعات اضافه کاری خود - روزی دو ساعت - در زمان رژیم شاه خائن، که بشارت آنها را بالا کشیده بود، شدند. ابراهیمی نماینده دولت! در کارخانه با وجود تمام مقاومتهاش نتوانست در مقابل نیروی یکپارچه کارگران ایستادگی کند و مجبور شد که پرداخت طلب کارگران را بپذیرد. پس از چند روز چند کامیون بدستور ابراهیمی و بشارت برای تخلیه آهن قراضه ها - مواد اولیه کارخانه - به آنجا آمدند ولی شورا با دخالت خود مانع از انجام این کار می شود. و بار دیگر ماهیت ضد کارگری ابراهیمی و کارفرما را به وضوح به کارگران نشان می دهد. کارگران به خوبی درک می کنند که این سرمایه داران حاضرند به قیمت منافع خود صدها کارگر و خانواده ها -

کارخانه لوله سازی خوزستان در ده کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر در حال مونتاژ واحداث است. چهار سال از شروع مونتاژ کاری آن می گذرد و فقط ۵٪ از اتمام کار مونتاژ باقیست. ۷۵٪ از سرمایه شرکت متعلق به سرمایه داری بنام "سید مرتضی بشارت" و ۲۵٪ بقیه در دست شرکت نفت است. کارگران این کارخانه اکثرًا عرب هستند و چون هنوز شروع به تولید نکرده - است، اکثر کارگران، ساده و ساختنایی هستند.

کارگران این کارخانه در اوج گیری مبارزات توده ها با اعتصاب خود به آنها پیوستند و کارخانه بندت ۶ ماه تعطیل شد. پس از قیام کارگران و کارمندان بشارت برگشته و "شورای کارکنان" را بوجود آوردند. شورا در ابتدا توانست با حمایت کارگران، کارفرما را مجبور به پرداخت حقوق زمان اعتصاب کند. ولی در مقابل، بشارت و ایدایش ساکت نشستند و دست به توطئه های گوناگون برای بستن در کارخانه و خودداری از پرداخت حقوق کارگران زدند. شورا برای مقابله با توطئه های کارفرما دولت را مجبور به دخالت در امور کارخانه کرد. فرماندار شخصی بنام ابراهیمی را که برادر فرماندار سابق اهواز است به نمایندگی از طرف دولت برای بمهده گرفتن مدیریت، به کارخانه فرستاد ولی ابراهیمی به دلیل ماهیت ضد

ی آنها را از همان زندگی بخور و نمیری هم که دارند بیندازند. مدیر کارخانه که تا بحال در انجام تمام توطئه های کثیف خود در مقابل کارگران شکست خورده بود، بالاخره در تاریخ ۵۸/۵/۱۹ در کارخانه را بعلت گذاشتن بود چه بروی کارگران می بندد.

شورا با وجود تمام این اعمال ضد کارگری دست از مبارزه برنداشته و به استناداری جمعی می کند. آخرین توطئه ای که بشارت و ابراهیمی بکار گرفته اند طرح اخراج ۱۰۰ نفر دیپلمه - این دیپلمه ها برای کارآموزی و کمک به پایان یافتن مونتاژ پس از عیداستخدام شده اند و همه آنها جزو دیپلمه های بیکار اهواز هستند - است. این طرح از آنجایی حائز اهمیت است که تا بحال دیپلمه ها نقش موثری در افشای توطئه های کارفرما داشته - اند و در این مدت در رشد و آگاهی کارگران نقش موثری بازی کرده اند. روشننگری این دیپلمه ها تا بحال در جهت افشای ماهیت و اعمال ضد کارگری ابراهیمی و بشارت، باعث شده که آگاهی سیاسی کارگران بالا رفته و با قاطعیت و پیگیری انقلابی که همیشگی در جهت برآوردن خواستههایشان در مبارزه بر علیه سرمایه داران از خود نشان داده - اند در هم آمیزد و پشت سرمایه داران بلرزه در آورد. ترس از روشن شدن چهره اصلی کارفرما ست که او را و می دارد از انواع توطئه ها استفاده کند تا این نیروی روشنفکر و آگاه به منافع طبقه کارگر را از کارگرانی که در مبارزه پیگیرند ولی بعلت نداشتن تشکلی و آگاهی سیاسی نمی توانند از آن در جهت منافع خود اسفاده کنند، جدا سازند. شورای کارخانه لوله سازی خوزستان با آگاهی به این امر طی جلسه ای هیستگسی خود را با صد نفر دیپلمه اعلام می کند و در تاریخ ۵۸/۵/۲۳، قطعنامه ای ۱۰ ماده ای بشرح زیر صادر می کند:

- ۱ - نظارت کامل اعضای شورای کارخانه در کلیه امور کارخانه.
- ۲ - تصفیه عناصر ناصالح از محیط شرکت
- ۳ - تعیین حداقل دستمزد طبق ضوابط جدید وزارت کار.

بقیه در صفحه ۸

بقيه از صفحه ۷ جنبش کارگری

- ۴ - تهیه دفترچه خدمت وزارت کار .
- ۵ - تشکیل کلاسهای آموزشی جهت کارآموزان و تهیه وسایل مورد نیاز آموز
- ۶ - پرداخت کلیه مطالبات عقب افتاده کارگران .
- ۷ - تشکیل انجمن اسلامی برای بالا بردن سطح فرهنگ اسلامی در سطح کارخانه .
- ۸ - تهیه برگ حوادث جهت کارکنان .
- ۹ - دادن حکم رسمی به کلیه کارکنان طبق ضوابط وزارت کار .
- ۱۰ - لغو قرارداد شش ماهه ای تعمیلی کارفرما .

کبریت توکلی

بدینال خبر قبلی دایر بر توطئه های توکلی کارفرمای کارخانه کبریت توکلی در بهار ۱۶ آخرین خبر حاکی است که روز یکشنبه ۵/۲۱ به علت تمام شدن مواد اولیه کارخانه تعطیل شد . شورا ضمن مذاکره با استانداری و پرداخت دستمزد کارگران تا آخر هفته کارخانه را تعطیل کرد . روزه دو-شنبه از طرف استانداری ، مدیر عامل جدیدی برای کارخانه تعیین گردید . بدین ترتیب کارگران در مبارزه خود دولت را مجبور کردند که کارفرمای توطئه گر خلع ید کرده و خود مدیریت کارخانه را بدست گیرد

کارفرمای کارخانه مدقیانی دست به احتکار کبریتها زده است تا قیمت ها را بالا ببرد . کارگران گفته اند اگر مدقیانی از این کار برنهد در کارخانه رانه روی نظر کنندگان بازخواهم گذاشت تا کبریتها را مصادره کنند .

■ طبق آخرین خبر رسیده در حال حاضر همان ۴۰ ساعت کار برقرار است و هنوز با فشار مدیرعامل ۴۸ ساعت عملی نشده است .

کارگران کارخانجات تبریز در مقابل

زورگویی دولت مقاومت می کنند

تراکتورسازی : به دنبال بخش - نامه دولت برای ۴۸ ساعت کار در هفته برای کارگران در تراکتورسازی تبریز مدیر اداری بخشنامه ای دایر بر اینکه کارگران باید از روز شنبه ۵۸/۵/۳ در ساعت ۵ بجای ۴ قبلی کارخانه را ترک کنند، صادر می کند . کارگران اعتراضی

میکنند و می گویند در رژیم گذشته هم کار ۴۸ ساعت بود و آن زمان هم خواستمان ۴۰ ساعت کار بود . کارگران یکپارچه می گویند ساعت ۴ خواهی رفت ... اگر سرویس هم ندهند باید ده می رویم و ... و در برابر عده ای که می گفتند جهاد سازندگی هست و باید کار کنیم و ... جواب می دهند که جهاد سازندگی داوطلبی است و اگر هرکس می خواهد بماند مفت کار کند . کارگران حتی آنروز اضافه کار هم نمی مانند و همه ساعت ۴ کارخانه را ترک می کنند . مدیر اداری در برابر عمل انجام شده قرار گرفته و گفته تا مهر اینطوری باشد تا ببینیم چه میشود .

ماشین سازی : هنوز کارفرما ۴۸

ساعت کار را از کارگران نخواسته است ولی کارگران به شدت در برابر طرح این موضوع اعتراض کرده اند و از قبل آنرا رد کرده اند .

در قسمت ریخته گری نیز کارگران در اعتراض به آتشین نامه انضباطی که شورا داده است دست به اعتصاب زده اند . (در این آتشین نامه برای تاخیر ورود ماهانه بیش از سه ساعت دوبرابر ساعات غیبت کسر می شود و برای غیبت غیر موجه بیش از ۵ روز ، کارگر باید دوباره " شروع بکار " نماید آنهم با تاخیر شورای محلی و مسئول)

اعتراض به ابقاء مدیران ضد کارگر

چندی پیش خبر مربوط به ابقاء مدیرعامل سابق کارخانه " تراکتور سازی تبریز " و ۲۱ نفر از روسا و مدیران قسمتهای مختلف و حتی رئیس حفاظت کارخانه (سبکتکین - تأییدی و ...) در پستهای قبلی خود اعتراض شدید شورا و کارگران را بدینال خود می آورد . برای کارگران مبارز " تراکتور سازی " قابل قبول نمی باشد که بعد از این همه مبارزه بر علیه رژیم شاه جلاد و سرمایه داران مانند گذشته این روسا و مدیران در دفتر کارخانه در تیران گرد هم آیند و در مورد آینده کار کارخانه و کارگران تصمیم گیری کنند . گرچه کارگران کارخانه با مبارزات پیکر و قهرمانانه خود مدیران مزدور را اخراج کرده اند ولی " سازمان گسترش و توسعه صنایع ایران " آنها را به قامتهای قبلی خود

باز می گرداند تا این مدیران بتوانند با استفاده از تجربه ضد کارگری خود که به قیمت استثمار و مکیدن خون هزاران کارگر بدست آمده ، قوانین ضد کارگری را مانند رژیم گذشته ، هر چه وسیعتر به اجرا در آورند و خواسته های بحق کارگران را هر چه بیشتر پایمال کنند .

اعتصاب کارگران پیمانی بندر بوشهر

کارگران پیمانی بندر بوشهر بمدد ۸ ماه بلاتکلیفی و بی جواب ماندن خواسته های آنان در تاریخ ۵۸/۵/۲۰ دست به اعتصاب زدند . به علت پافشاری کارگران جلسه ای با شرکت نماینده وزارت کار رئیس بندر ، فرماندار و نمایندگان کارگران تشکیل شد . خواسته های کارگران عبارت بود از :

- ۱ - مشخص نمودن وضع استخدامی آنها .
- ۲ - پرداخت ۲۵۰ تومان حق مسکن .
- ۳ - پرداخت اضافه حقوق تصویب شده به آنها .

در این جلسه مسئولین امور تمهید کردند که خواسته سوم کارگران تا آخر مرداد برآورده شود و برای دو خواسته دیگر تا تاریخ ۵۸/۶/۱۵ مهلت خواستند که مورد قبول کارگران واقع شد و آنها بطور مشروط به سر کار برگشتند .

کارگران متحد همه چیز کارگران متفرق هیچ چیز

روز شنبه ۵۸/۵/۶ کارگران رستوران استراحتگاه شرکت نفت که تعدادشان به ۲۰ نفر میرسد دست از کار کشیدند . علت اعتصاب کارگران وجود فضای ضد کارگری حاکم بر محیط کار - نداشتن حق هیچگونه اعتراض به مشکلاتشان - عدم استفاده از امکانات رفاهی و اقتصادی و بهره کشی وحشیانه کارفرما از کارگران و کمبود دستمزد ذکر کرده اند .

در سایه اتحاد و همبستگی کارگران توانستند به خواسته های بحق خود جامه عمل پوشانده ، کارفرما را مجبور به عقب نشینی و پذیرش خواسته هایشان نمایند . مهمترین خواسته های کارگران عبارت بود از :

- ۱ - افزایش دستمزد (حداقل ۵۰۰ ریال تا حداکثر ۶۰۰ ریال) .
- ۲ - تجهیز امکانات رفاهی خوابگاه از آن جمله افزایش تعداد پتکه ها ، حمام ، دستشویی .
- ۳ - بیمه شدن کارکنان و کارگران (بیمه کار و درمانی)
- ۴ - کارفرما حق اخراج هیچ کارگری را بدون مشورت با کارگران ندارد ■

بقیه از صفحه ۱

زحمتکشان تبریز ممکن می خواهند

کنند. پس اجاره نشینهای دیگر نیز تصمیم به ابتکار می گیرند. آنها می گفتند: "ما امکان نداریم ماهی ۳۰۰ تومان اجاره خانه بدهیم". بدین ترتیب ۲۵۰۰ متری زمین بین ۲۱ خانوار تقسیم می شود. در این حین یک روحانی که خود دارای ماشین، مغازه و خانه است سر می رسد و به مجرد اینکه از قضیه آگاه می شود شروع می کند به سخنرانی که "این زمینها حرام است و شما نباید اینکار را بکنید" و از این قبیل حرفها، لیکن کسی اهمیتی به حرفهای او نمی دهد. فرد روحانی چون نتیجه ای از کارش نمی گیرد این بار خود نیز طالب قطعه زمین ۲۰۰ متری می شود، یعنی دوبرابر آنچه برای خود می خواستند! که در اینجا زحمتکشان محله می گویند: "زمین برای اجاره نشینهاست نه برای تو". و کار خود را ادامه می دهند. پس از مدتی روحانی دیگری آمده و کارگران را به خانه خود دعوت می نماید. حدود ۳۰ نفر از کارگران و زحمتکشان محله به خانه او می روند روحانی مذکور به اتفاق ۱۰ روحانی دیگر که در خانه بودند همگی حرکت کارگران را محکوم کرده و می گویند: "ما می رویم اداره ثبت و شماره زمین را پیدا می کنیم، شما نیز پولی به صاحب زمین بدهید". ولی کارگران قبول نمی کنند و می گویند: "ما نمی خواهیم با دست شما کارمان درست شود، اینکه می گویند در جهنم می سوزید، حالا هم مادر جهنم هستیم، ما خانه می سازیم و می نشینیم". یکی دیگر از کارگران می گوید: "شما که اینهمه خانه دارید و سرنا به داران که اینهمه زمین دارند چرا در جهنم نمی سوزید؟ ولی ما زحمتکشان که می خواهیم سرنهایی بسازیم باید در جهنم بسوزیم؟" بدین ترتیب از خانه بیرون آمده و می گویند: "زمینی که ما صادره کردیم مال خودمان است، والسلام". سپس کارگران از اداره ثبت در مورد زمین "قلی پور" تحقیق کرده و متوجه می شوند که برخلاف گفته روحانیون فقط قبالة یک زمین (۱۳۰ متر) بنام زمیندار بزرگ "قلی پور" است و بقیه را تصرف کرده. بعد از این جریان، کارگران و زحمتکشان محل "شورای زحمتکشان بی مسکن" را تشکیل داده و نمایندگان انتخاب می نمایند تا بر تقسیم عادلانه زمینها نظارت کنند. کارگران مبارز "هفت آباد" تصمیم می گیرند که خانه سازی را شروع بکنند که در

این موقع عده ای از دلان و ماموران کمیته ها برای فریب زحمتکشان در محل شایع می کنند که "قلی پور" این قطعه زمین را به "آیت الله شریعتداری" داده و هرکس به این زمین تجاوز بکند خدا انقلاب است، که بعلمت همین تبلیغات و تفرقه افکنی ها، خانه سازی برای روشن شدن این مسئله حدود ۲ هفته عقب می افتد. در همین زمان نمایندگان شورا مطلع می شوند که "قلی پور" مخفیانه دست به فروش زمین مذکور به دلان زده، از اینرو نمایندگان و کارگران را جمع کرده و در جلسه ای تصمیم می گیرند جمعه شب ۱۲ مرداد بعد از غروب جمع شوند و شبانه خانه سازی را شروع بکنند و این تصمیم را اجرا می کنند. شنبه ساعت ۱۰ صبح یکاکیپ از افراد کمیته شماره ۳ به محل می آیند و کارگران را با اسلحه تهدید کرده فرمان متوقف کردن ساختمان سازی را می دهند. کارگران و نمایندگان در مقابل آنها ایستادگی کرده و شدیداً اعتراض می کنند و در مقابل اسلحه کشیدن یکی از افراد مرتجع کمیته بر روی یکی از ریش سفیدان به کمیته یی حمله کرده اسلحه اش را پس می زنند. یکی از کارگران که با کلت تهدید شده بود به مامور کمیته حمله ور شده می گوید: "ما انقلاب کردیم. و مبارزه ما بود که اسلحه را بدست شما داد، حالا شما بروی ما اسلحه می کشید؟" در این بین کمیته یی ها، ۲ تن از نمایندگان شورارا دستگیر کرده و به کمیته می برند. سایر زحمتکشان بغاظر پشتیبانی از نمایندگان خود، جلوی کمیته شماره ۳ دست به اعتراض می زنند و خواستار آزادی نمایندگان خود می شوند، که افراد کمیته بیرون آمده و ۳ تن دیگر را دستگیر می کنند. در کمیته چند روحانی و یک سروان و مامور کلانتری به اتفاق شروع به بازجویی از کارگران می کنند. مسئول کمیته که یک روحانی بود گزارشی را که شورا از وضعیت زحمتکشان بی مسکن محله تهیه کرده بود گرفته و می خواند، وقتی جمله "شورای زحمتکشان بی مسکن" را در پای ورقه می بیند، می گوید: "هان! پس شما کمونیست هستید، فکر می کنید اینجا کشور کمونیستی است که شما تشکیل داده اید، دستور می دهم شما را به توپ بزنند". کارگران اعتراض کرده می گویند: هرکاری می خواهید بکنید، ما لاهست که بدون سرنهایی زندگی می کنیم و این درحالی است که سرمایه دارانی چون "قلی پور" و ... هزاران متر زمین و ساختمان های دیگران را در دست دارند و حالا که می بینیم دولت اعلان نمی خواهد به وضع

ما رسیدگی کند، ما تصمیم گرفته ایم خود دست به معادله زمینها بزنیم. و حالا شما ما زحمتکشان بی مسکن را خائن و خدائقلابی می نامید؟ ۲ ساعت بعد از ظهر همان روز کمیته مزبور بعلت پشتیبانی وسیع زحمتکشان بی مسکن از نمایندگان خود و سه تن دیگر از دستگیرشدگان، مجبور می شوند که آنها را آزاد کنند. لیکن همان روز در محلات دیگر شایعه می کنند که زمین مذکور بین کارگران تقسیم می شود. و از این طریق سعی می کنند زحمتکشان محلات دیگر را در مقابل شورا قرار داده و تولید اغتشاش بکنند. البته تا حدی هم موفق می شوند بطوریکه حدود ۱۵۰ نفر از مردم محلات اطراف را جمع کرده و برای فریب آنها تکه کاغذی به عنوان قولنامه به آنها می دهند در این جریان اعضا و نمایندگان شورا جمع شده و با برگزاری جلسات متعدد دست به افشاکاری بر علیه روحانیونی که به یاری "قلی پور" و دلان آمده و همچنین کمیته که آلت دست اینهاست می زنند. سپس شورا در یک طرح تاکتیکی به موقع به اعضا خود نیز از همان به اصطلاح قولنامه ها می دهد و بدینوسیله از رودروشی کارگران ناآگاه با اعضا شورا جلوگیری می کند. البته هنوز مشکلات زیادی در سر راه وجود دارد و بعنوان مختلف سعی می شود شورا را از مسیر اصلی خود منحرف سازند ولیکن از آنجائیکه کارگران و زحمتکشان بی مسکن محله "هفت آباد" تبریز فهمیده اند که دولت کنونی بهیچ وجه نمی تواند پاسخگو ی نیازها و خواسته های بحق آنها باشد خودشان آستینها را بالا زده و به معادله و تقسیم زمین بین خود پرداخته اند

۵۸/۵/۲۲



آگاهی، نابودکننده ارتجاع است

پس به از صفحه ۱

کرده... سال در آتش و خون

جوش شهر وسیله ای جنگ میزند و هر حادثه ای در مرتب میزند، آنکه رهبران کتونی در این محله طمانی و عصبانگی تاریخی در آن علامت داد ارتجاع و امپریالیسم افغانه. این ارتجاع بوده ای خویش بظاهر منفع اسلام و برخلاف کفر الحاد ولی در واقع منفع سیرانسم و سر علیه انقلاب و ایده های مترقی استعاده میکند. اینکه... اما ساهده و درک این مسائل نمیتواند و نباید مضایقت باشد و ناسف ما شود بلکه میبایستی سیر و توان ما را جد برابر کند تا بر علیه امپریالیسم ارتجاع مبارزه کنیم و تفکر عب مانده و وابستگی نمایندگان خرده بورژوازی مرفه را که ایک آگاهانه و نا آگاهانه در خدمت امپریالیسم قرار گرفته اند، افشا کنیم و در یک کلام و بهر وسیله ای دوستان و دشمنان توده ها را با آنها ستان دهیم و راه را از چاه برای آنها باز نسازیم. این کاریست بسیار شاق و مشکل ولی بهر حال شدنی و ممکن.

۱- روز شنبه (۵۸/۶/۳) به نیروهای ارتشی مستقر در سه راه نقده (نزدیک محمد یار) ۳۵ کیلومتری مهاباد توسط پیشمرگهای کرد بوسیله خمپاره و توپ حمله میشود که ۳ تانک و ۱ آمبولانس و ۱ جیب ارتشی منهدم میگردد. در این حمله با طراستفاده از توپ که از فاصله دور صورت گرفته بود پیشمرگها تلفاتی نداشتند.

۲- روز یکشنبه ۶/۴/۵۸ پیشمرگان کرد به نیروهای ارتشی و پاسداران مستقر در سه راه (سه راه) ۱۵ کیلومتری سقز بطرف بوکان حمله میکنند که باعث عقب نشینی این نیروها به شهر میگردد و پیشمرگها به شهر وارد میشوند. در این حمله پیشمرگها تلفاتی نداشتند.

۳- دوشنبه (شب سه شنبه) ۶/۵/۵۸ تعداد زیادی پیشمرگ کرد به پادگان سقز حمله می کنند.

۴- سه شنبه (۶/۶/۵۸) شب چهارم شنبه پادگان جلدیان توسط توپخانه پیشمرگان کرد مستقر در جاده های اطراف پادگان مورد حمله قرار میگیرد که ۶ ساعت بطول می انجامد که با رسیدن صبح و روشن شدن هوا پیشروی پیشمرگها که به نزدیکی پادگان رسید مودند متوقف میشود. تعداد تلفات افراد پادگان ۱۸ تا ۲۸ نفر برآورد شده است.

۵- چهارشنبه (شب پنجشنبه) ۶/۷/۵۸ برای بار دوم پادگان جلدیان مورد حمله پیشمرگهای کرد قرار میگیرد که حتی بداخل پادگان هم نفوذ میکنند و تانکها و خودروها را منهدم میکنند.

۶- روز سه شنبه (۶/۶/۵۸) دو تانک با حدود ۳۰ پاسدار به دهات "قارنا" و

"کلوان" و "علی آباد" (نزدیکی پادگان ده جلدیان) می آیند که با توحشت زنان و کودکان میگردند و عصر همان روز از طریق ده کوزان به نقده بر میگردند در ده "قارنا" یک نفر با آنها لفظاً درگیر میشود که بوسیله آنها ضروب میگردد (بنا بحواست اهالی این سه ده پیشمرگها تا بحال به این مجاهد نهها حمله نکرده اند زیرا اهالی از بهاران دهات می ترسند).

۷- روز جمعه (۶/۲/۵۸) شیخ عزالدین حسینی عمده و عیارا از تن بیرون آورده و لباس کردی پوشیده و با مسلسل کلاشینکف در مهاباد نماز گذارد که مردم مهاباد و دهات اطرافش برای نماز آمده بودند.

۸- در دو درگیری بین پیشمرگان کرد و مجاهد نههای حسینی که (از نقده آمده بودند) در حوالی جلدیان ۳۵ پاسدار کشته و ۴ پیشمرگ کرد زخمی میشوند (حمله از جانب پاسداران شروع میشود).

۹- رادیو مهاباد بعد از پخش چند پیام شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات از تهران دستور تعطیل آن داده میشود ولی مردم به ایستگاه رادیو رفته و خواهان باز شدن آن میگردند، اما دستگاه ده کیلواتی بوسیله عوامل رژیم ریخته میشود و بدینال آن به سفارش مرکز (تهران) از رضائیه ۱ فرستنده ۲ کیلواتی به رادیو مهاباد می دهند که الان ساعت ۹ تا ۱۲ صبح برنامه دارد با برد حدوداً تا شعاع ۵۰ کیلومتر میباشد (کارکنان رادیو اکثراً محافظه کار و حزب دمکراتی هستند).

۱۰- بعد از پخش سخنرانی آیت الله خمینی که شیخ عزالدین را فاسد خوانده بود از ساعت ۹ شب (بلافاصله بعد از پخش این سخنرانی) تا حدود ۲ بامداد در مهاباد تظاهراتی بنفع عزالدین حسینی برپا شد.

۱۱- شیخ عزالدین حسینی در یک پیام گفت حال که دستور حمله ارتش به کردستان داده شده ما هم کردستان را گورستان زورگویان خواهیم کرد و در دومین پیام گفت ما با ملاحای مرتجع مذاکره نکرده بلکه با افراد سیاسی دولت بازگان مذاکره خواهیم کرد.

۱۲- در روز جمعه (۶/۲/۵۸) حدود ۲۰ هزار نفر در سقز با شعار مرگ بر مفتی زاده و... تظاهرات پرشوری برپا کردند که با تیراندازی پاسداران متفرق شدند.

۱۳- حدود شنبه (۶/۳/۵۸) یک فروند هلیکوپتر توسط پیشمرگان کرد در سقز مورداً اصابت گلوله واقع شده و سقوط کرد.

۱۴- در مهاباد حدود ۱۵ کرد مرتجع و ساواکی و خود فروخته دستگیر شده اند

همچنین یک نفر حاجی چهارصد دست لباس کردی (شلوار پانتور) برای پاسداران دوحته بسود که وی را دستگیر و به سردشت میفرستند. یک نفر از ۱۵ دستگیر شده بالا با تهران بوسیله بی سیم مستقیماً در تماس بوده.

۱۵- روغن و بودر رختشویی در کردستان یافت نمیشود و مواد سوختنی (نفت و بنزین) کمیاب شده که البته جیره بندی شده است.

۱۶- در سقز نیروهای سیاسی ابتدا نمی خواستند مقاومت کنند و شهر را به جنگ بکشاند که باعث کشتن زنان و کودکان میشد ولی مردم خود با تفنگهای شکاری قدیمی به ارتش که در ۵ کیلومتری سقز بطرف شهر در حرکت بود حمله میکنند. پیشمرگها هم مجبور میشوند به شهر برگردند و مقاومت کنند جنگ به خیابانها و خانه های شهر کشیده میشود کسانی که جنگ سقزا دیده اند آنرا حمله ای از شهادت و پایداری مردم دلیر خوانده اند

۱۷- حدود ۱۰۰ نفر از عناصر مبارز و انقلابی در سقز از روی لیست تهیه شده توسط مفتی زاده تا کنون دستگیر شده اند که چند تن از اعضا شورای شهر در میان دستگیرشدگان هستند و خانواده دستگیرشدگان متحصن شده اند. همچنین در سقز ۳ نفر از عوامل مفتی زاده در حالیکه نقاب بر چهره داشتند همراه پاسداران برای دستگیری مبارزین خانه به خانه می گشتند و حتی در منازلی که نوار کردی و کتاب موجود بود صاحب خانه را دستگیر میکردند بقرار اطلاع برای مهاباد هم لیست ۲۰۰۰ نفری برای دستگیری تهیه کرده اند. اینها نشان میدهد که یکی از هدفهای عده دشمن سرکوب جنبش از طریق دستگیری و اعدام عناصر مبارز و انقلابی و شهرها و روستاهای کردستان است.

۱۸- در شهر نقده در هفته اخیر ۹ شهروید لیست اسامی کلیه افراد مبارز و انقلابی بعنوان عناصر ضد انقلاب به در و دیوار شهر زده شده است و اینکار باعث مخفی شدن و رانده شدن افراد مبارز از شهر شده است.

۱۹- عوارش سعی دارد از سه طرف (جاده رضائیه - جاده میاند آب و جاده بوکان) و شاید باضافه جاده پشوه که کوهستانی است با حدود ۱۲۰ تانک در مجموع به مهاباد حمله کند و برای همین خاطر ارتش مستقر در محمد یار (۳۵ کیلومتری مهاباد در جاده رضائیه) منتظر نیروهای مستقر در سقز هستند تا به اتفاق نیروهای مستقر در میاند آب حمله را شروع کند، البته یکی دو بار حدود ۱۰ کیلومتر جلو آمده که با یک ضد حمله توپخانه مهاباد روبرو شده و عقب نشسته است.

بقیه در صفحه ۱۲

گزارشی از درگیریهای شهر سقز

فرماندهان از خلق مهبران کرد در دهان پاسدارهای ناآگاه دیو ساخته اند!

روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ساعت ۱۰ دقیقه به چهار بعد از ظهر هلیکوپترهای ارتش بر فراز شهر به پرواز درآمدند. مردم وحشت زده به طرف می دویدند. ... اول عده ای زن و کودک به روی پل محلی که جاده سنج را به سقز وصل میکنند جمع شده بودند. می خواستند از حمله مسلحانه پاسدارها به شهر جلوگیری کنند و بلندگوهای مساجد مردم را به تحنن در میدان عقاب دعوت می کرد. از درون هلیکوپترها بدون توجه به حرکت مردم شروع به تیراندازی نمودند. و از تحنن مردم بدور میدان عقاب جلو گیری کردند. مردم وحشت زده به روی پشت بامها رفته و حرکت هلیکوپترها را تماشا می کردند و نگران از وقایع شومی که در انتظارشان بود. اولین شهید زنی بود که جلوی پنجره ایستاده و پرواز هلیکوپترها را تماشا میکرد. مردم ناخواسته درگیر جنگی نابرابر شده بودند. مردم در عین حالیکه طالب جنگ نبودند ولی در مقابل حملاتی این چنین، تصمیم به مقاومت گرفتند و به همین دلیل در زمان حمله هلیکوپترها عده ای از جوانان شهر به جمع آوری ملاقه برای درست کردن باند و گاز مشغول بودند. این افراد وسایل جمع آوری شده را بوسیله تاکسی بار حمل می کردند که عده ای از آنها بر اثر شلیک گلوله توسط پاسداران که از درون هلیکوپتر تیراندازی می کردند، شهید شدند. پاسدارها به فرمانده پادگان گفته بودند که می خواهند پادگان مستقر شوند ولی فرمانده اجازه نداده بود. فرمانده پادگان با امام جمعه شهر سقز برای مذاکره می روند که پاسدارها به فرمانده ارتش سقز حمله کرده و او را شهید می کنند! بیمارستان پراز زخمی بود. آمبولانس مجروحان دو طرف درگیر در جنگ را به بیمارستان حمل می کرد. بار اول پاسداری جلوی ماشین آمبولانس حامل مجروحان، خمپاره انداخته بود

که صدمه جانی وارد نیامد. بار دوم که آمبولانس برای آوردن مریض به محل درگیری مراجعه کرد تکه ای چلورا آغشته به خون را روی آمبولانس نصب نموده بود تا پاسدارها از درون هلیکوپتر آنرا به گلوله نیندند و حمله نکنند که متأسفانه این کار هم نتوانست از حمله آنها جلوگیری نماید. وثابیت نمودند که از بین بردن آمبولانس یکی از اهداف خود پاسدارها و افراد ارتش بود. بار دیگر آمبولانس با پرستار و یک دکتر برای آوردن مجروحین مراجعه می نمایند که دکتر و سه پرستار شهید می شوند! هنگامیکه مجروحین پاسدار را به بیمارستان می آورند و پرستارها درست مانند افراد محلی به آنها رسیدگی می کردند، تعجب می کردند، می گفتند بما گفته اند که در کردستان سر می برند! آدمهای وحشی ای هستند. روز اول جنگ از ساعت ۴ تا ۸ شب داشت و عده ای از طرفین کشته شدند. شب تقریباً شهر آرام بود و مردم توانستند جسد شهدا را دفن نمایند. اکثر شهدا کشاورز و کارگر بودند و همه اهل سقز (برخلاف اخبار رادیو و تلویزیون که می گویند آنها مهاجم هستند، افراد مسلح اهل سقز هستند). آنها فقط از جان و مال و ناموس خود دفاع می کنند که هیچ جای دنیا گناه نیست!!

روز پنج شنبه صبح اوضاع تا حدودی آرام بود و مغازه ها باز شده ولی دوباره از ساعت ۵ بعد از ظهر تیراندازی از طرف پاسدارها شروع شد. تعداد هلیکوپترهایی که بر فراز شهر پرواز می کردند بسیار زیادتر بود. منطقه قرچی آباد و حمال آباد که نزدیک پل ورودی شهر سقز هستند و یک منطقه فقیر نشین است، به توپ بسته شد. بمبی در کنار آبادی که در نزدیکی پادگان است، انداخته شد.

روز پنج شنبه عصر پاسدارها توانسته بودند بوسیله هلیکوپترها در پادگان پیاده شوند. شهر از دو طرف مورد حمله قرار گرفت هم از طرف پاسدارها و هم از طرف پل، از طرف پادگان مرتب راکت می انداختند. پشت هم

صدای رگبار می آمد. فانتوم برای اولین بار دیوار صوتی را شکست و تمام مردم وحشت زده بودند و نمی دانستند که چه باید بکنند. شبها مرتب پاسدارها نورافکن می انداختند که تمام شهر روشن می شد. فانتوم هرده دقیقه یک بار دیوار صوتی را میشکست صدایش بی نهایت وحشتناک بود. صدای رگبار گلوله از هر طرف می آمد. تا صبح مرتباً دیوار صوتی هرده دقیقه یکبار شکسته می شد و مردم وحشت زده از خواب می پریدند. و در کوچه ها پا به فرار می گذاشتند. شدت شکستن دیوار صوتی بحدی بود که تمام ساختمانها تکان می خورد. همه به زیرزمینها پناه می بردند. و هر بار خاک تمیزی فضای اطاقها را در برمی گرفت. نصف شب خبر رسید که پاسدارها جلوی آمبولانس را می گیرند و مانع ببردن مجروحین به بیمارستانها می شوند. در میان صدای وحشتناک شکستن دیوار صوتی و صدای رگبار گلوله ها مردم شب را به می رسانند. صبح جلوی در بیمارستان مملو از جمعیت بود که خبر رسید همه باید بروند و افرادی هم که در بیمارستان هستند باید بیمارستان را ترک کنند، زیرا حمله ارتش و پاسدارها به بیمارستان بسیار زیاد است و احیاناً گروگان گیری می کنند، زیرا در مناطق دیگر کردستان ارتش و پاسدارها دست به چنین کاری زده بودند. مرتباً صدای پاسدارها نیروی تقویتی می آید. مردم نمی دانستند که چرا پاسدارها اینگونه مانند مغولها حمله می کنند. هر دو ساعت یکبار خبر می رسید که پاسدارها آمدند و مردم از ترس بگوچه ها می ریختند و فریاد می زدند و خدارا قسم می دادند که کاری بکنند و به اصطلاح خودشان آب روی آتش بریزد!!

اولین عید کردها بعد از بهار آزادی در سنج بخاک و خون کشیده شد! دومین عید در واقع اولین عید مذهبی آنها در سقز بخاک و خون عجین شد! مردم بهیچ عنوان تجزیه طلبی نمی خواهند. اگر چنین بود براحتی با کردهای عراق تماس می گرفتند. مردم خود را ایرانی می دانند و ایرانی نیز هستند. دولت

بقیه از صفحه ۱۱

کردستان در آتش و خون

قیاده موقت و باقیمانده ارتش کرد فروش بارزانی، این وابستگان به آمریکا را شدیداً ملحق کرده اند و نیروی آنها را برای سرکوب خود مردم استفاده شده است، زیرا آنها خیلی خوب به منطقه وارد هستند. دولت فئودالهای محلی را ملحق نموده تا آنها کشاورزان را مورد ظلم و وسایل زندکیشان را به غارت ببرند. دولت از نیروی قیاده موقت، فئودالهای مرتجع محلی، پاسدارها و ارتش برای سرکوب کردها استفاده می نماید. مسئله جالبی که بنظر می رسد، این است که پاسدارها ترا جوان هستند و حدود سنی شان ۱۹ - ۱۸ ساله می باشد. دولتها از ناآگاهی آنها استفاده می کند. در بیمارستان وقتی از مجروحین پاسدار سوال می شد که چرا آمدی به کردستان؟ می گفت برخلاف انتظار و برخلاف آنچه می بینیم بما گفته اند در کردستان سر می برند ولی می بینیم در ستاوضاع برعکس است. (به ملکراف یک پاسدار به خانواده اش در ویژه نامه ۱۸ پیکار توجه کنید)

پاسدار مجروحی را دکترها مورد مداوا قرار دادند. او بخون منگی احتیاج داشت که کمتر پیدا می شد. کمی از دخترانی که برای کمک به پرستارها به بیمارستان رفته بودند به میان انبوه مردم رفت و گفت منگی برای پاسدار احتیاج دارد. فوراً به او خون رساندند! مجروح پاسدار را اینکه با آن سرعت به او خون رساندند تعجب میکرد. می گفت در برابر واقعیت گیج شده ام. تبلیغات دروغ مارا به اینجا کشانده است. خجالت می کشم از اینکه خون کردی در رگهایم وارد می شود و برای کشتار او به منطقه آمده ام. ارتشی ها به علت آبدیده شدنشان در جریانات قبل از قیام کمتر دخالت می کنند.

مردم می گویند این برادر کشی

را امپریالیسم براه انداخته است. سالهای سال است که کرد و ترک و فارس در کنار هم زندگی می کنند. - عده ای از پاسدارها در حالیکه لباسهای کردی بتن داشتند، در تانکرهای نفتی همراه با مقدار زیادی سلاح مخفی شده بودند. قبل از اینکه درگیری شروع شود اتوبوسهای حامل پاسداران در حالیکه تظاهر به دانشجوی و دانش آموز بودن می کردند و سلاحهایشان را در اتوبوس جاسازی کرده بودند وارد سقز شدند و اینها همه توسط مردم خلع سلاح شده بدون اینکه کوچکترین آسیبی به آنها برسد.

شیخ عبدالقادر که نه پوشی مرتجع است.

اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان طی اعلامیه ای به افتاء یکی از عوامل مرتجع محلی پرداخته و می نویسد:

در برنامه رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی درباره حوادث مریوان، شیخ عبدالقادر که نه پوشی بسیار مورد توجه تهیه کنندگان قرار گرفته بود و چندین بار روی صحنه آمد و علیه مردم مریوان، اتحادیه دهقانان و مبارزان اظهاراتی نمود. البته سابق شیخ عبدالقادر در مخالفت با دهقانان، غصب زمینهای روستای "حسن آوله" بوسیله جعل انگشت، تقدیم باغ به رئیس ساواک مریوان، قطع آب چشمه روستای مزبور و اختصاص آن به باغ رئیس ساواک بر همه مردم مریوان بخصوص دهقانان روشن است. سندی از این شخص در دست است مبنی بر براه انداختن تظاهرات به پشتیبانی از شاه مخلوع در زمستان گذشته و مددخواهی از ژاندارمری برای محافظت از وی و اموالش در مقابل حملات روستائیان و مملنان پیشرو روستاهای مریوان.

بقیه از صفحه

★ در تاریخ ۶/۸/۶۸ ارتش یکی از دهات نزدیک مهاباد بنام کهنه دژ (که در کنار کهریزه قرار دارد) را با نوبهای ۱۷۵ مایمتری بمباران کرده که طی آن ۵ نفر کشته و عده زیادی زخمی شده اند. براساس گزارشات رسیده در این حادثه عده ای از زنان و کودکان دست و پای خود را از دست داده اند.

★ - در تاریخ ۶/۸/۶۸ در میاندوآب یک گروهیان ارتش طی یک نزاع بدست یک لومین کشته میشود. ملایان شهر شایع کرده اند که این گروهیان بدست کونیستها کشته شده و باین ترتیب مضایق فراوانی برای عناصر آگاه در این شهر بوجود آورده اند.

فاشیسم، با استفاده از احساسات

پاک مردم ناآگاه

حمله ارتجاع به آزادی که با تحریک مردم ناآگاه، و با رهبری عناصر مشکوک صورت می گیرد و غالباً با سوء استفاده از احساسات مذهبی توده مردم همراه است. در شهرهای کوچک که اکثر مردم بیکدیگر را می شناسند شکل خشن تر و بی پرواتری بخود می گیرد. بخصوص آنکه در بسیاری از شهرها از مدت ها قبل، در فضای سیاسی اخیر بسیاری از اشخاصی که دارای افکار مترقی هستند، شناسائی شده اند و با استفاده از محلهای عمومی مانند مسجد و... تبلیغات مسموم کننده ای بر علیه آنها، براه افتاده است. اراک نیز در این هفته شاهد چنین حمله ای بود. روز شنبه ۲۷ مرداد ماه، به دو کتابفروشی شهر که نشریات غیرمذهبی می فروختند، یورش بردند. و پس از آن عصره شنبه ۳۰ مرداد، بطور مداوم بخانه های افرادی که قبلاً شناسائی شده بودند، حمله شد. شکل حمله بخانه ها بسیار ناجوانمردانه بوده و عناصر مشکوک، مردم ناآگاه و پاسداران انقلاب اسلامی، بی محابا به خانه فرد مورد نظر، که گاه حتی نوجوان سیزده ساله ای است می ریزند افراد خانه را کتک می زنند! فحاشی میکنند کتابها را باره می کنند و آتش می زنند و می برند و اگر شخص مورد تعقیب در خانه باشد او را می برند. تا امروز (پنجشنبه) عده ای دستگیر و عده ای فراری شده اند، تمامی این اعمال فاشیستی بنام "اسلام" و "انقلاب" صورت می گیرد و این مسئله خود بسیار خطرناک است. سوء استفاده از عواطف مذهبی مردم، برادر را در مقابل برادر قرار دادن، سرکوبی عناصر مترقی و هزاران عمل کثیف و غیر انسانی دیگر صورت میگیرد. مطبوعات نیز سرکوب شده اند تا مردم ایران صدای یکدیگر را نشنوند و خیردار نشوند که در شهرهای بنام "انقلاب" چگونه به انقلاب و شهدای انقلاب خیانت میشود. ننگ و نفرت بر مرتجعین.

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

خارج کنندگان ارز اگر سرمایه اشان را برگردانند،

از مجازات معافند از سخنان دادستان انقلاب اسلامی تهران

"دادستان انقلاب اسلامی تهران" آیت الله آذری قمی در مصاحبه ای که در محل دادستانی مرکز تشکیل شد، پس از ایراد مطالب مهمی در رابطه با جریانات اخیر مملکتی منجمله در باب خلع سلاح گروههای انقلابی مسلح و ...، لازم دید تا خیال نگران "سرمایه داران فراری را نیز بکلی راحت گرداند. دادستان انقلاب می گوید که: "ما طرفدار سرمایه داران نیستیم (!) لیکن از اقتصاد صحیح و سالم مملکت حمایت می کنیم. افرادی که ارز از مملکت خارج کرده اند، اگر برگردند و سرمایه خود را در اختیار بگذارند و مشغول کار و تولید بشوند، وقتی بحسابهای مالی آنها رسیدگی شد و اگر آنها قتل و شکنجه و حیف و میل بیت المال نداشته باشند مورد حمایت ما هستند."

باید گفت که در اینجا "آیت الله قمی" در مقام دادستان رژیم کنونی، حرف بسیار خوبی زده و اقدام بجا و مناسبی را بعمل می آورد چرا که وقتی افرادی از قبیل تیسار شاکر که تا لحظه واژگونی رژیم شاه معاون ستاد اطلاعاتی ارتش و "فرد مورد اطمینان" شاه مخلوع بوده - بر مقام هایی چون ریاست کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی تکیه زده اند. وقتی روسای ساواک و مزدوران سرشناس رژیم گذشته، آزادانه در خیابانها می گردند و الخ. یعنی کسانی که دستهایشان تا مرفق آغشته به خون خلقهای این مرز و بوم است، همه بیگناه از آب درآمده و حتی بالاتر از همه اینها بیاس - خوش خدمتی های بی شائبه خود به امپریالیسم جنایتکار آمریکا، اکنون بر مقدرات توده هادر حساسترین مقامها حاکم گشته اند. آری در این موقعیت سرمایه داران "بیگناه" که چرشان فقط و فقط غارت و چپاول بیرحمانه کارگران بوده، دیگر جای خود دارند و اصلاً لزومی ندارد که در اورژان وطن و در تبعید بسربرده و در ایجاد "اقتصاد صحیح و سالم"، همراه با دیگر همپالکی هایشان مسئولیت مهم و انقلابی را عهده دار نگردند.

اما آقای دادستان انقلاب در اینجا نکته ای "بسار کوچک" را برای مردم روشن نمی کنند و آن اینست که این آقایان سرمایه دار معلوم الحال توانایی ایجاد چه نوع اقتصاد "صحیح و سالمی" را در مملکت دارند آیا بجز اینست که کارخانه های ایخان، همه از نوع مونتاز بوده و بدون وابستگی به امپریالیسم نمی توانند حتی یک روز به کار خود ادامه دهند؟ و در حقیقت بکار

افتاده این کارخانه ها تنها قادر است "اقتصاد صحیح و سالمی" را برای امپریا- لیسم و سرمایه داران داخلی وابسته بدان ایجاد کند و آنهم بدین منظور که به بهترین وجهی غارت و چپاول ثروتهای ملی و استثمار کارگران و زحمتکشان را علی سائند همچنانکه در طی سالهای قبل اینکار را به طور تمام و کمال انجام داده اند و فقط در طی چند ماهه اخیر بعثت "خرابکارهای حاصل از انقلاب" بازارشان کساد گشته است.

اما آیا دادستان انقلاب در اینجا فقط دچار یک اشتباه "لبی" شده است؟ آیا این امر فقط نتیجه از قلم افتادن غیرعددی و ساده ای بوده که آقای دادستان ذکر کرده که "اقتصاد صحیح و سالم" را برای مملکت و نه برای منافع امپریالیسم و مستی سرمایه دار زالسو صفت، فقط در صورت نابودی این صنایع مونتاز و ایجاد صنایع پایه ای، اخراج و افشا، محاکمه و مصادره اموال این خائنان به خلق و اتکا به اراده خلقهای ایران و ایجاد شوراهای کارگری در کارخانه - نجات می توان ایجاد کرد و نه با دعوت سرمایه دارانی که دست پرورده امپریالیسم هستند؟ باید گفت که متأسفانه خیر. در دوران بعد از قیام خلقهای ایران با سینه های پر از اندوه سوگ فرزندان دلیر خود، شاهد هستند که چگونه عمال رژیم سابق از قبیل "شاکرها" و "مولوی ها"، "احسان تراقی- ها" و ... مطابق شرایط حال چهره عوض کرده و در پشت "اسلام" مقاصد پلید شان را پیش می برند. چگونه آنها با وفاداری کامل به امپریالیسم آمریکا، "هوای" دوستان محبوب خود را دارند و با نفوذ در مقامهای حساس مملکتی، آب پاکی بروی جنایات آنها ریخته و پس از "اعاده حیثیت" و پوشاندن لباس "روز" انقلاب اسلامی "به سرپرستهای ریاست سابق شان بر می گردانند. آری آنها راه فرار را بخوبی پیدا کرده اند و می دانند چگونه به چشم توده ها خاک پاشیده و هنوز خون شهیدان خشک نشده، وضع نکبت بار قدیمی را که برای توده ها حاصلی جز بدبختی و سیه روزی دارد، دوباره برگردانند سرنوشت تلخ مشروطیت دوباره در اینجا تکرار می گردد، اما اگر امروز دشمنان خلق با چهره عوض کردن ها توطئه های خود را پیش می برند، در فردایی نه چندان دور توده ها با شناختن چهره واقعی طبقات حاکم کنونی قاطعانه درباره آنان قضاوت خواهند کرد.

بقیه از صفحه ۱۴

آیا جنگ صلیبی در راه است؟
اشاعه اخبار که رشته های هیئت حاکمه را پنبه میکردند از یک طرف و واژگون نشان دادن وقایع کشور و پخش اخبار جعلی و دروغ از کانالهای انحصاری خود از طرف دیگر، بخش ناچیزی از این "زمینه چینی" را تشکیل میداد. تا آنجا که هم اکنون توده مردم از وقایع کردستان جز آنچه که هیئت حاکمه در بوقهای تبلیغاتی اش میداد اطلاعی ندارند و اکثریت هنوز این کارزار تبلیغاتی را که بر علیه انقلابیون و بویژه کمونیستها برافراشته است، اگر نه بسا دگی ولی میپذیرند رژیم با تکیه بر بی اطلاعی و تحریک احساسات و عواطف آنها توانسته است دست به بسیج توده ها زده و آنها را در راه مقاصد جنگ - افروزان خود قربانی کند.

قرائن و شواهد موجود، همگی حکایت از آن دارد که توطئه "چپ کشی" امپریالیسم که برخی از محافل غربی نظیر "شانن" (که توسط دولت موقت بی هیچ توضیحی از ایران اخراج شد) قصد افشای آنرا داشتند اکنون دارد در لباس یک جنگ صلیبی رخ می نماید.

دستهای قدرتمندانی که در درون هیئت حاکمه فعال مایشاء اند و اهرمهای واقعی قدرت و تصمیم گیریهای سیاسی را بدور از چشم توده های نگران در دست دارند، ایران را بسوی ورطه هولناکی پیش می رانند که سرانجام "نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان"!

خبری از مرودشت - استان فارس -

در مرودشت باز هم ارتجاع دست به جنایت زد. حادثه از این قرار بود که فرزند شخمی بنام جلیل برای دعوت به عروسی خویش به دهات اطراف مرود و کارت دعوت برای عشا بر میبرد و چون ارتجاع از هر گونه تماس با این عشا بر وحشت دارد، این شخص توسط کمیته انقلاب اسلامی مرودشت به ریاست شیخ خدائی به قتل میرسد. پدر فرد مزبور هنگامیکه از مآوقع با خبر میشود جسد فرزندش را بدست می آورد و آنرا در شهر میگرداند و اهالی دهات اطراف هم که با چند مینی بوس برای عروسی با آنجا آمده بودند با دیدن چنین صحنه ای خشمگین و مسلحانه به کمیته حمله کرده و آنرا خلع سلاح میکنند و شیخ فوق الذکر و افرادش را به گروگان میگیرند که بعداً با میانجیگری رئیس ایل با صری آزاد می گردند.

● زاهدان ریاضی برمسند قدرت

هیأت حاکمه در دروغ بافی و اتهام زنی بیشترین مفتربان را روسفید کرده است. پخش اخبار معمول از جانب دولت بعد نفرت انگیزی بالا گرفته است تا شاید بتواند بعد جناباتی را که در مناطق مختلف کشور و بیرون در گردستان، تحت لوای حکومت اسلامی، مرتکب می‌شود، ببیواند. جنگ برادرکشی در گردستان اعدامهای دسته جمعی، که حتی اسرای زخمی را نیز شامل گشته است، لکه، سنگی است بر دامن هیأت حاکمه که با اعدام دروغ و افترا نیز، تخفیف نخواهد یافت.

رژیم که از ابتدای کار، برخلاف آنچه که موعظه می‌کند، راه عوامفریبی را برگزیده است. با کسب جوانان ناآگاه و تحریک شده به قربانگاه ترهستان و کشتار خلق کرد از یکسو و جعل و تحریف حقایق و پخش اخبار بکلی غیر واقعی در مورد گردستان و نسبت دادن جنش ملی خلق کرد به افسانه پالیز- با شهادت صهیونیستها و... توده‌ها را فریفته و در جهت منافع انحمارطلبانه خود بسیج می‌کند. ذکر پاره‌ای از این دروغها موضوع را روشن تر می‌کند.

● هیأت حاکمه اعدام سرهنگ قراشاهی فرمانده، تیپ سقر را که بدلیل عدم تمایل به برادرکشی توسط پاسداران انقلاب صورت گرفته است، بگردن کرده انداخته و قبحخانه آن داستان ساختگی را در مورد وی اشاعه می‌دهد.

● بیمارستان پاوه که به مرکز عملیات پاسداران بر علیه خلق کرد تبدیل شده بود هنگامیکه به تصرف کردها درآمد، به سوزنهای تبدیل شده رژیم با استفاده از آن مکارانه احساسات توده‌ها را بر علیه خلق کرد برانگیزد ● درسندج که حتی یک تیرتلیک نشده بود این تابعه، دروغ را که گویا کردها زنمان سندج را گروگان گرفته و پادگان شهر را به محاصره درآورده اند بر سر زبانها انداخت تا آنجا که آقای خمینی نیز در پیام خود با تکیه بر این خبر دروغ، دستور اعزام نیرو به سندج را صادر نمود. در حالیکه این خبر بلافاصله از طرف استاندار کردستان تکذیب و از رادیو سندج نیز پخش شده بود !!!

● روزی نیست که رژیم، حاسون اسرائیلی و یا افسران عراقی و یا افسران خارجی را در لباس کردی دستگیر نکرده باشد !! (رژیم شاه نیز در مورد انقلابیون ایران همین شیوه را دنبال می‌نمود). بازرگان نیز در گفتگوی خود با سفیر اطریش در ایران، اسرائیل را رهبر جنبش خلق کرد قلمداد نمود!

باری اینان با این دروغ بافیها نه تنها می‌خواهند کشتار خلق کرد و سرکوب آزادی در کشور را سامان دهند بلکه درمعدن تا با جمله پردازیهایی ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی و همچنین با منتسب نمودن نیروهای انقلابی به آنها، برایین واقعیت که هیأت حاکمه خود

هفته‌ای که گذشت

لانه، امنی است برای جاسوسان آمریکا، پرده، ساتر افکنند. لکن دور نیست که پرده، فریب از چهره، این زاهدان ریاضی برافند و خلق ستم دیده، مادوستان و دشمنان واقعی خویش را بشناسد.

● اینست جمهوری اسلامی؟

موج اعدام در شهرهای مختلف و بیرون گردستان ادامه دارد. یک روز ۴۰ نفر اسیر جنگی در گردستان اعدام می‌شوند، یک روز ۱۴ نفر از تبریز بجرم فروش درزندان و روز دیگر در کرمان بجرم داشتن اعلامیه و "روز - نامه‌های مضره" بقتل می‌رسند. هیأت حاکمه جلادی را به گردستان گسیل داشته تا جوبه‌های دار را برپا کند و چنان باشد را با دروغهای که گویی ذاتی این مرتجعین است، توجیه نماید. خلخال در مورد اعدام چنان بکا رانه، دکتر رشوند سرداری به خبرنگاران گفت که دکتر رشوند "اسیر جنگی بوده است و ما چاره‌ای جز اعدامش نداشتیم!!"

در کجای دنیا اسیر جنگی را اعدام می‌کنند؟ در کجای دنیا بجرم داشتن اعلامیه و روزنامه حکم اعدام صادر می‌کنند؟ آیا اینست آن "عدل اسلامی" که بخاطرش گلو پاره می‌کنند؟ آیا اینست آن جمهوری اسلامی که ساده لوحانه می‌خواهد برچمن را بر سر تاسر عالم بپاشد اهتزاز در آورید؟ آیا اینست آن اسلامی که رهبران این چنین دروغگو و مردم را فریب می‌دهد؟ آیا واقعیت مسئله، گردستان و جریاناتی که در آنجا می‌گذرد همانست که هیأت حاکمه ادعا می‌کند؟ همانست که رادیو وتلوویزیون می‌گوید؟ همانست که دروغنامه حزب جمهوری اسلامی مینویسد؟

گفته‌های کسانی که از گردستان آمده‌اند حتی خود پاسداران، هیأت حاکمه را رسوا می‌بازد. تنها پیوستن گروهی از افسران و درجه داران و حتی گروهی از پاسداران به نیروهای مبارز کرد کافی است تا نشان دهد که حق با کیست؛ با ارتجاع یا با خلق کرد؟

● تقیض عقاید در قرن بیستم

یورش به آزادی و انقلاب محدود به تجاوز به حقوق ملی خلق کرد نیست، بلکه ارتجاع در شما می‌ریمه می‌تازد. ترقی خواهان و آزاد اندیشان در هر کجا که باشند دشمن شمرده می‌شوند و چوب تکفیر همواره بر فراز سرشان سنگینی می‌کند. رژیم با ابزار عشق و لیکن برنده‌ای که در دست دارد هر گونه نگرانی مخالفی را سرکوب می‌کند. او از آگاه شدن توده‌ها وحشت دارد و از اینجاست که عناصر آگاه و آزادیخواه را آماج حملات خود در تمامی عرصه‌ها قرار داده است.

بدنبال خبری که از جانب مقامات دولتی از طریق رسانه‌ها منتشر گردید و حکایت از آن داشت که مملکت "غیرمسلمان" و "پسا - ناصالح" (!؟) تصفیه خواهند شد، بدستور نخست وزیر بخشنامه‌ای صادر شد که طبق "خطاکاران" (!؟) و "خوابکاران" (!؟) در ادارات برکنار و تحت تعقیب قرار خواهند گرفت، در این بخشنامه کسانی که حیثاً "مرتکب انحراف" (!؟) هستند و "انتقادهای ضد انقلابی" (!؟) می‌کنند، مستحق اخراج از خدمت دولتی و محازات هستند!!

ملاحظه می‌کنید که این اصطلاحات کثاری که از مغز بازرگان تراویده است همه از جنس آریامهری است که این بار در بسته بندی "اسلامی" عرضه شده است. واقعیت اینست که هیأت حاکم خواب و خیال "دوران تفتیش عقاید" را در سر می‌پروراند و کوردلانسه در مقام احبای آن برخاسته است.

● آیا جنگ صلیبی در راه است؟

کردستان همچنان در آتش جنگی که بر خلق کرد تحمیل شده است می‌سوزد. آتشی که بی تردید در انتظار دیگر خلقهای ایران نیز خواهد بود. هیئت حاکمه برای به طاعت واداشتن و همچنین پایمال نمودن حقوق ملی خلقها - حق خود مختاری - از مدتها قبل زمینه چینی می‌کند. یورش به مطبوعات آزاد و همچنین اخراج نمایندگان خبرگزاریهای خارجی از ایران بمنظور جلوگیری از بقیه در صفحه ۱۳

توضیح -

جاپ ویژه نامه فلسطین، ضمیمه پیکار ۱۷ به علت شجاعتی که از جانب هیئت حاکمه به چاپخانه ها و فروشندگان نشریات صورت گرفت، امکان پذیر نشد.

گرامی باد خاطره شهدای هفته شهریور